



آنچه درباره مادری به شما نمی‌گویند

درباره کتاب «یک عمر کار؛ درباره مادر شدن»

معرفی کتاب

یک عمر کار

نویسنده: ریچل کاسک

مترجم: طهورا آیتی

انتشارات: بیدگل

قیمت: ۲۶۵ هزار تومان



سوسن سیرجانی

خبرنگار گروه فرهنگ



بوده باشند؛ هرکدام با حیات جداگانه و منفک خودش افتان‌وخیزان پیش می‌رود و هردو از یک سرچشمه نشأت می‌گیرند، اما دیگر در صدد پیوستگی و ارتباط با یکدیگر نیستند.»

بعد از اتمام بارداری و آمدن به خانه، حالا زمان مواجهه است با شرایط جدید. کاسک، فصل‌های پس از زایمان را با بخشی از رمان‌های مشهور جهان شروع می‌کند که در آن زنی باردار یا زایمان کرده، با عجز مادرانگی روبه‌رو می‌شود. در رمان‌هایی مانند «خانه شادی» نوشته ادیت وارتن، «مادام بواری» نوشته گوستاو فلوبر، «باغ مخفی» نوشته فرانسس هاجسن برنت و... انگار نویسنده در تمام آنها دنبال همان عجزی است که خود پس از مادر شدن به آن دچار شده. پیدا کردن همدرد و رجوع به کسی که حال تو را درک کند، از بزرگ‌ترین مسائلی است که پس از زایمان گریبان مادر را می‌گیرد.

در کنار نثر روان، طنزگونه و گزنده «یک عمر کار»، شاید بخش مهم و قابل توجه این کتاب، نقد سیستم بهداشتی، نظارتی و تبلیغاتی حاکم بر جامعه زنان باردار است. کتاب‌ها، تیزهای تبلیغاتی، گوشزد کردن نکات بهداشتی و تغذیه‌ای که بارها و بارها با ایجاد احساس عذاب وجدان بسیار زیاد، به زنان باردار گفته می‌شود. اتفاقی که در پشت آن، جز انگیزه مالی شرکت‌ها و نوعی رفع مسئولیت از مسئولان بهداشتی چیز دیگری وجود ندارد، اما زن باردار را در هاله‌ای از ترس و استرس همیشگی نگه می‌دارد. از طرفی موضوع قابل تأمل کتاب، پرداختن به باورها و رفتار غلط زنان در قبال زنان است. وقتی واقعیت آن چیزی که بر یک زن باردار می‌گذرد را به او نمی‌گویند، اما انتظار دارند که او مادری کامل باشد و این را در رفتار و گفتارشان به‌شکل آزاددهنده‌ای نشان می‌دهند. ریچل کاسک در پایان به سختی‌های تربیتی بچه هم اشاره کرده. آنجا که نباید در برابر گریه نوزادش تسلیم شود. مقاومتی که او را از درون آزار می‌دهد اما باید انجام شود تا روند رشد و دریافت نوزاد از جهان به‌درستی پیش برود.

کتاب «یک عمر کار؛ درباره مادر شدن» با یک ضمیمه به پایان می‌رسد. این ضمیمه ترجمه مقاله‌ای است که ریچل کاسک در سال ۲۰۰۸ در روزنامه گاردین به چاپ رساند. او در این متن، اتفاقاتی که پس از چاپ این کتاب از سرگذرانده و بازخوردهایی که گرفته را منعکس کرده است. در بخشی از این مقاله او به اولین رویوبویی که از کتابش در یک روزنامه منتشر شده اشاره می‌کند که در آن یک نویسنده زن، با لحنی تند درباره این کتاب نوشته: «اگر قرار باشد همه این کتاب را بخوانند، زادوولد در نژاد بشر عملاً متوقف می‌شود و خب این خیلی حیف است». با آوردن چند رویوبوی دیگر، نگاه‌های مثبت و منفی به کتابش در این مقاله آورده شده. اما درنهایت زندگی راه خودش را رفته و ریچل پس از هفت سال که از انتشار کتابش گذشته و فرزندان‌ش بزرگ شده‌اند، در پایان مقاله هنوز از قضاوت‌ها و نگاه‌های متفاوتی که مادر بودن را سخت‌تر از چیزی که هست می‌کند، نوشته.

واکسیناسیون تا حدودی کمتر شد. به گمان شمار در زمینه شکاف دولت و ملت کرونا چه تبعاتی برای جامعه ایران داشت؟

درست است. همانطور که گفتیم این اپیدمی در اوج بی‌اعتمادی دولت و ملت آمده بود. ولی اتفاقی که در مورد واکسن رخ داد این بود که از نظر مردم در موضوع واکسن؛ درون ساختار قدرت شکاف وجود داشت و مردم همسویا طرف علمی حکومت شدند. ضمن اینکه دفاع از واکسن پدیده‌ای جهانی بود و ربطی به حکومت ایران نداشت به همین علت ممنوع کردن واردات برخی واکسن‌ها، مردم را برای دسترسی به واکسن حریص‌تر کرد و در واقع استقبال از واکسن به نوعی ادامه وجهی دیگر از همان شکافی است که گفتید.

❖ یافته‌های شما در زمینه نحوه تعامل مردم با یکدیگر و سرمایه اجتماعی بیانگر چیست؟ آیا اشکالی از همبستگی معنادار میان اقشار اجتماعی در دوران کرونا دیده‌شد؟

پژوهش به معنای مصطلح در این مورد ندیدم ولی شواهد گوناگونی از همبازی و کمک، به‌ویژه در زمینه تامین نیازها و وسایل بهداشتی یا خرید روزانه برای منازل افراد تنها و پیر و کمک‌های دیگر مکرر دیده و شنیده می‌شد.

❖ در همین دوران کرونا، میزان شیوع شبه‌علم حتی در میان تحصیلکرده‌ها ماه‌تعب بسیار زیاد شد. حتی در سطوح حکومتی از کرونا یابی چون مستعان رونمایی شد که صرف رسانه‌ای شدن ساخت آن حکایت از آن دارد که در برخی سطوح حاکمیت انگار درک درستی از سازوکار علم وجود ندارد. به گمان تان با عطف اعتنا به تجربه کرونا در ایران، چه دلایل و عللی می‌توان برای این رواج شبه‌علم در ایران برشمرد؟

وجود شبه‌علم به تنهایی مسئله مهمی نیست. این گرایش در اغلب جوامع هست که اگر کسانی در برابر امور عادی احساس عجز و ناتوانی کنند بعضاً به شبه‌علم پناه می‌برند. مشکل آنجاست که نباید در ساختار رسمی یا با حمایت آن شاهد چنین رفتاری باشیم که متأسفانه در ایران دیده می‌شد. مسئله کرونا یاب ربطی به شبه‌علم نداشت اتفاقاً اساس آن مبتنی بر ادعاهای علمی بود ولی دستگاه کرونا یاب یک نوع فریبکاری و همزمان فریب خوردن بود و این با شبه‌علم تفاوت دارد.

❖ جز این برخی از اقشار مذهبی به مخالفتی کم‌سابقه با یافته‌های علمی دست زدند و تجویزهای خاصی تحت عنوان طب سنتی و طب اسلامی را تبلیغ کردند که با نظر پزشکان و دانشمندان در زمینه پیشگیری از کرونا و درمان آن یا مغایرت داشت یا ارتباطی معنادار و مدلل براساس شواهد علمی نداشت. نمونه معروفش بحث استعمال روغن بنفشه. این شکاف در حالی پدید آمد که به‌خصوص از دهه ۱۳۲۰ بدین سو بسیاری از جریان‌های دینی نوگرا تلاش کردند نشان دهند میان دین و علم تضادی وجود ندارد. حتی برخی کوشیدند یافته‌های علمی را با آیات و روایات مطابقت دهند. چه اتفاقی در این میان افتاده است که اقشاری از دینداران نسبت به یافته‌های علمی بی‌اعتمادی اتخاذ می‌کنند؟

این مورد ریشه در علاقه زیاد تندروهای دینی به شبه‌علم و مخالفت با علم به‌ویژه علم پزشکی دارد. البته منافع هم دارند و متأسفانه بخشی از قدرت هم از آنها حمایت می‌کرد و حتی فریب آنها را می‌خورند و بعضاً جان خود را هم در این راه انحرافی از دست دادند. شبه‌علم در پزشکی به دلایلی زمینه‌فرمتندی دارد.

❖ نقش رسانه‌های دولتی و خصوصی و شبکه‌های اجتماعی را در دوران کرونا در ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به‌طور کلی رسانه‌ها در ایران ضعیف هستند به‌ویژه صداوسیما که در تبلیغ رویکرد شبه‌علم فعال هم بود متأسفانه هنوز هم بعضاً هست. رسانه ضعیف کارکردش ضعیف است. مجموعه یادداشت‌های من برای پاسخ به این نکته است که چگونه می‌توانیم بهتر از این که هستیم برخورد کنیم؟

❖ شما کتاب خود را به «پزشکان، پرستاران و دیگر کادرهای درمانی که در راه مقابله با کوید ۱۹ و نجات هموطنان خود، جان خویش را از دست دادند» تقدیم کرده‌اید. این را شاید بشود نشانه‌ای از قدر دانی از زحمات آنان و نقش موثرشان در حل معضل کرونا دانست. برایم جالب است بدانم در آن سوی ماجرا به گمان تان ضعیف‌ترین و مخرب‌ترین نقش را در جریان کرونا چه گروهی ایفا کردند؟

بدون تردید مخرب‌ترین نقش را با فاصله باید به طرفداران شبه‌علمی که متکی به قدرت بودند داد. به‌ویژه آنان که خود را در پوستین وارونه‌ای به‌نام اسلام هم پنهان کرده بودند.

«منطق الطیر» عطار و «رساله الطیر» سهروردی برمی‌گردد، اما سمبولیسم مدرن ایرانی با اشعار نیما یوشیج و آثارش (از «قنقنوس» گرفته تا منظومه‌های درخشان «مانلی» و «خانه سربولی») جان گرفت و شکوفا شد.

❖ پاز، شاعری اسطوره‌آفرین

شاعر نام‌دار دیگری که آثارش در کتاب تحلیل اسطوره‌سنجانه شده، اکتاویوپاز است؛ شاعر برنده نوبل ۱۹۹۰. نویسنده می‌نویسد: اکتاویوپاز، شاعری سوررئالیست و اسطوره‌آفرین است و در ادوار گوناگون آفرینش شعری و هنری اش، اسطوره‌ها را شالوده آثارش قرار داده است. در تحلیل ابوالقاسم‌پور مطلق، عناصر اساطیری در اشعار پاز فرآگیر است و اسطوره در جای‌جای شعر او موج می‌زند. نویسنده، منظومه شعری «سنگ خورشید» را شاهکار پاز معرفی می‌کند که سرشار از درون‌مایه‌های اساطیری و به‌تعبیری، نوعی اسطوره مدرن قرن بیستمی است. لونیژ الیزابت گیلک، سومین شاعری است که به ویژگی‌های شعری اش از منظر اسطوره‌آفرینی در کتاب اشاره شده است. گیلک، شاعری آمریکایی است که سال ۲۰۲۰ جایزه نوبل ادبیات را دریافت کرد. وجه مشخصه اصلی شعر گیلک از نظر نویسنده کتاب «در سرزمین خورشید» استفاده از مضامین تاریخی، اساطیری، همین‌طور طبیعت‌گرایی و پاسداشت زیست‌محیط است. از وجوه اسطوره‌آفرینی شعرهای گیلک که نویسنده کتاب به آنها اشاره کرده، بهره‌مندی از بن‌مایه‌ها و درون‌مایه‌های اساطیری باستانی و امروزی کردن آنهاست.

❖ گوهرهای اسطوره‌پردازی بصری هنر ایران

بخش پایانی کتاب به اسطوره‌آفرینی در هنر اختصاص دارد. اسماعیل‌پور مطلق در این بخش به اسطوره‌آفرینی در نگاره‌های بهرام دبیری، چهره‌های ناپیدا، مبهم و اسطوره‌ای آثار محمدحسین ماهر، اسطوره، رویا و نماد در نگاره‌های احمد نصرالهی و رحیم و دگردیسی نقش‌مایه‌های اساطیری در آثار حیم مولانین پرداخته است. نویسنده کتاب با شعری کاوشگرانه، این آثار را که به نظرش چون گوهری درخشان در اسطوره‌پردازی بصری هنر ایران می‌درخشند، بررسی کرده است.

تلخ اما صادق

❖ کتابه فیلمی درباره آبرو، فقر و زخم‌های پنهان طبقه متوسط است



محسن سلیمانی‌فاخر

منتقد

فیلم «کانایه» ساخته کیانوش عیاری، در ظاهر روایتی ساده از یک ماجرای خانوادگی است: پدری که برای حفظ آبروی خانواده‌اش، تلاش می‌کند کانایه‌ای کهنه اما قابل استفاده را به خانه بیاورد تا مبادا در جلسه خواستگاری دخترش، نبود این وسیله رایج، مایه‌ی شرم شود. اما در لایه‌های زیرین، این فیلم تصویری ژرف از فروپاشی آرام و بی‌صدای طبقه‌ای است که در کشاکش میان فقر و حفظ ظاهر، تصمیم‌هایی می‌گیرد که از بی‌منطقی به‌طور پله‌پله شعوری و بی‌تغلی رسیده است. عیاری با مهارتی خاص، بحران‌های اجتماعی را از دل موقعیت‌های کوچک و به‌ظاهر روزمره بیرون می‌کشد. «کانایه» فیلمی است درباره‌ی نداشتن، درباره‌ی حس خجالت از نداشتن، و درباره‌ی فشار اجتماعی‌ای که افراد را وامی‌دارد تا واقعیت خود را پنهان کنند. پدر خانواده، مردی از طبقه‌ی متوسط در حال افول، درگیر بحران اقتصادی‌ای است که او را از خرید ساده‌ترین وسیله‌ی منزل، یعنی یک کانایه، ناتوان کرده. اما در جامعه‌ای که آبرو با دارایی گره خورده، این ناتوانی رانمی‌توان بی‌هزینه پذیرفت.

کانایه در این فیلم، تنها یک مبل نیست. نمادی است از «ظاهر آبرومند»، آن پوسته‌ای که بسیاری از خانواده‌های طبقه متوسط به آن چنگ می‌زنند تا سقوطشان به طبقه پایین‌تر را پنهان کنند. خانواده‌ای که دیگر توان خرید مبل ندارد، اما همچنان می‌خواهد خود را «قابل» نشان دهد و درست همین تلاش برای حفظ ظاهر، سرچشمه‌ی زنجیره‌ای از دروغ‌ها، پنهان کاری‌ها و تصمیم‌های عجیب و گاه تراژیک می‌شود. در بطن ماجرا، عیاری به رابطه‌ی پیچیده‌ی فقر و اخلاق می‌پردازد. وقتی توان مالی پایین می‌آید، بسیاری از ارزش‌های اخلاقی در معرض آزمون قرار می‌گیرند. فیلم نشان می‌دهد چگونه «فقر» نه تنها به خود فرد، بلکه به دیگران هم آسیب می‌زند. درد بی‌پولی، دردی فردی نیست؛ بلکه به درد ورنج دیگری می‌انجامد. دختر و خانواده‌اش و پسر خواستگار، همه به‌نوعی درگیر تبعات بحران مالی خانواده می‌شوند.

این فیلم، برخلاف روایت‌های شعاری از فقر، نه با طرحی که با واقع‌گرایی به سوز نگاه می‌کند. هیچ کس «قربانی» نیست و هیچ کس کاملاً «بی‌تقصیر» نیست. پدر خانواده، با آنکه نیت‌اش خیر است، اما تصمیم‌هایش سنجیده‌اند و او بیشتر برای حفظ غرور شخصی است تا منافع خانواده. فیلم با نگاهی بی‌طرف، تماشاگر را به تأمل درباره‌ی ریشه‌های این بحران دعوت می‌کند: آیا تقصیر تنها متوجه اقتصاد نابسامان است؟ یا فرهنگ اجتماعی‌ای که ارزش فرد را با میزان دارایی‌اش می‌سنجد نیز در این میان سهم دارد؟

عنصر «آبرو» در این فیلم جایگاهی کلیدی دارد. آبرویی که گاه از نان شب واجب‌تر تلقی می‌شود. پدر خانواده حاضر است برای حفظ آبرو، تحقیر شود، لجبازی کند، فضا را متشنج کند و بیماری خود را به اوج برساند. این مفهوم در جامعه‌ی ایرانی، همواره یک نیروی پر قدرت اما گاه ویرانگر بوده. «کانایه» نشان می‌دهد چگونه این آبرو می‌تواند به مرزهایی برسد که انسان را به رفتارهایی سوق دهد که اگر با نگاه عقلانی به آن نگریسته شود، شاید مضحک یا حتی فاجعه‌آمیز به‌نظر برسند. از منظر جامعه‌شناسی، «کانایه» بازتابی از موقعیت معلق طبقه متوسط است؛ طبقه‌ای که نه آنقدر ثروتمند است که از گزند بحران‌ها مصون بماند، نه آنقدر فقیر که بتواند بی‌پرده از نیازهایش سخن بگوید. همین معلق بودن، آن‌ها را به سمت «پنهان کاری» و «وانمود کردن» سوق می‌دهد. در چنین فضایی، کانایه‌ای کهنه، می‌تواند سرزنش یک ازدواج را تعیین کند. درنهایت کانایه فیلمی است تلخ اما صادق. اثری که بدون اغراق یا اشک‌برانگیزی، از زخمی سخن می‌گوید که بسیاری از خانواده‌ها با آن دست به گریبان‌اند؛ زخمی که با لیخندهای مصنوعی و خانه‌های مرتب پوشانده می‌شود. فیلم آینه‌ای است مقابل ما، با این سؤال بنیادین؛ چه چیزی ما را وامی‌دارد تا به‌جای حقیقت، ظاهر را حفظ کنیم؟ و تا کی این روند می‌تواند ادامه یابد؟

